هوالعليم

عرفان حق و باطل و تفاوت های آنها (2)

مراقبه و مراتب آن

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آية اللّه حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني

و

حضرت آیة اللّه الحاج سيّد محمد محسن حسيني تهراني

و

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد بهاری

قدّس اللّه سرّهم

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم‏

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحيم‏

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ‏

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعينَ مِنَ الآنَ إلَى قِيامِ يَوْمِ الدّينِ‏

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ الْعَليِّ الْعَظيم‏

قالَ اللَّهُ الْحَكيمُ فى كِتابِهِ الْكَريم:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾.[[1]](#footnote-1)

«بگو- اى پيغمبر - كه اينست و غیر از اين نيست كه من بشرى مى‏باشم همانند شما كه به من وحى كرده مى‏شود كه: فقط معبود شما معبود واحد است! پس هر كس اميد ديدار و لقاى پروردگارش را داشته باشد، بايد حتماً كار نيكو انجام دهد و هيچ كس را با پروردگارش انباز و همتا قرار ندهد.»[[2]](#footnote-2)

اميرالمؤمنين عليه‏السّلام در در جواب سؤال ذعلب يمانى كه گفت: «اى اميرالمؤمنين! آيا تا به حال خدايت را ديده‏اى؟» فرمود: «لا تُدرِكُهُ العُيونُ بمُشاهَدة العِيان، ولكن تُدركهُ القلوبُ بحقائق الإيمان. قريبٌ مِن الأشياءِ غيرُ مُلابِسٍ، بعيدٌ منها غيرُ مُباينٍ، مُتكَلِّم لا بِرَويّةٍ، مُريدٌ لابِهمّةٍ، صانعٌ لا بِجارحةٍ، لَطيفٌ لا يوصَفُ بالخَفاء، كبيرٌ لا يوصف بالجَفاءِ، بَصيرٌ لا يوصفُ بالحاسّةِ، رحيمٌ لا يوصف بالرِّقّةِ. تَعنو الوُجوهُ لِعَظَمتِه و تَجلُ القلوبُ مِن مَخافتِه».[[3]](#footnote-3)؛ حضرت حقّ متعال ذاتى است كه ديدگان با ديد ظاهرى خود آن را نمى‏نگرند، وليكن چشم باطن و رؤيت قلوب قادر است به‌واسطۀ حقيقت ايمان او را بنگرد. او ذاتى است كه با همۀ اشياء قريب است امّا نه قرب مكانى، و از همه اشياء دور است امّا نه بعد و دورى جدايى، سخن مى‏گويد امّا نه به طريق متعارف بشرى، اراده مى‏كند نه از روى شوق و ميل و اهتمام به وصول به مقصد، مى‏آفريند نه با اعضاء و جوارح مادّى، لطيف است امّا نه آن لطفى كه از ديدگان مخفى باشد، بزرگ است ولى در عظمت به حدودِ غير تجاوز و تعدّى نمى‏كند، بيناست امّا نه با حواسّ ظاهرى، رحمت و عطوفت دارد ولى نه از روى رقّت قلب و غلبه احساس و دلسوزى. تمامى چهره‏ها در قبال عظمت او به خاك مى‏افتد، و همه دل‏ها از ترس و خوف او به وحشت و اضطراب در مى‏آيد.[[4]](#footnote-4)

# مهم ترین شاخصه های عرفان حق:

## 1) اهتمام به ظاهر شریعت

در مکتب اسلام از آنجا که عرفان به حق بدون متابعت از دستورات شریعت و اطاعت از اوامر و نواهی نبی اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم محال و ممتنع می‌باشد، سالک إلی‌الله برای وصول به این درجه باید تمام سعی و اهتمام خود را بر رعایت موازین و احکام شرع مقدّس مو به مو نموده، ذرّه‌ای از انجام فرائض و تکالیف مأثوره کوتاهی ننماید. بدیهی است به هر مقدار که نسبت به اتیان تکالیف مسامحه و اهمال نماید، به همان مقدار از نصیب مراتب فعلیّت و نتایج استعدادات کمالی، خود را محروم نموده است.[[5]](#footnote-5)

از ابتدای سیر و سلوک تا آخرین مرحله از آن، سالک باید در تمام امور ملازم شرع انور باشد و به قدر سر سوزنی از ظاهر شریعت تجاوز ننماید. پس اگر کسی را ببینی که دعوی سلوک کند و ملازم تقوی و ورع نبوده و از جمیع احکام الهیّه شرعیّه متابعت ننماید و به قدر سر سوزنی از صراط مستقیم شریعت حقّه انحراف نماید او را منافق می‌دان مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سر زند. و اینکه از بعضی شنیده شده است که می‌گویند: «سالک پس از وصول به مقامات عالیه و وصول به فیوضات ربّانیّه تکلیف از او ساقط می‌گردد.» سخنی است کذب و افترائی است بس عظیم، زیرا رسول اکرم صلّی الله علیه و آله با اینکه اشرف موجودات و اکمل خلائق بودند مع هذا تا آخرین درجات حیات تابع و ملازم احکام الهیّه بوده‌اند. بنابراین سقوط تکلیف به این معنی دروغ و بهتان است.[[6]](#footnote-6)

عدم توجّه به تکالیف الهی و پیمودن سیر لا اُبالی‌گری صرفاً برای توجیه شهوات و هوس‌های نفسانی در این دنیای دَنیّ مطرح می‌شود؛ چنان‌که در برخی از فرقه‌های صوفیّه و غیره دیده می‌شود؛ چنانچه این مسئله حتّی در غیر این فرقه‌ها بدون این توجیه و تأویل نیز دیده می‌شود، و چه‌بسا افرادی از اهل علم و درایت که نه تنها خود توجّهی به تکالیف و وظائف ننموده، بلکه با کیفیت رفتار خود در میان عوام موجب انحراف آنان و ایجاد یأس و بدبینی نسبت به مسائل معنوی و ارزش‌های متعالی شریعت الهی می‌شوند.[[7]](#footnote-7)

[مرحوم قاضی] با دراویش و متصوّفه‌ای که به ظاهر شرع اهمّیت نمی‌دهند، سخت در معارضه و نبرد بود و می‌فرمود:

«سلوک راه خدا با عدم اعتنای به شریعت، که نفسِ راه و طریق است، جمع میان متضادّین و یا متناقضین است.»

خودش به قدری در إتیان مستحبّات و ترک مکروهات، ساعی و کوشا بود که در نجف اشرف در این امر ضرب‌المثل بود. به‌طوری که بعضی از معاندین و کور چشمانی که قدرت تابش این نور و حقیقت را نداشتند و همیشه در حوزه‌ها و بالأخصّ در نجف هم، کم و بیش یافت می‌شوند و لانه می‌نمایند و تا بتوانند به واسطۀ اتّهامات می‌خواهند چهرۀ حقیقی عارفی جلیل و انسانی وارسته را مسخ کنند، می‌گفتند:

«این درجۀ زهد و عبادت و التزام به مستحبّات و ترک مکروهاتِ قاضی برای گول زدن عامّه و شبهه در طریق است؛ وگرنه وی یک صوفی است که به هیچ چیز معتقد نیست و ملتزم نیست.»[[8]](#footnote-8)

## 2) اهتمام به باطن شریعت

در مقابل این افراد، اشخاصی که تمام همّت و هدف خود را در توجّه به ظاهر احکام و رعایت انجام تکالیف بدون توجّه به باطن آنها نموده، هر گونه حقیقت و واقعیّتی را ورای این تکلیف و وظیفه انکار می‌نمایند نیز سخت در اشتباه و غفلت بسر می‌برند. توجّه به ظاهر احکام بدون لحاظ حقیقت و واقعیّتی که جنبۀ علّی نسبت به آن دارد، مانند پرداختن به پوست و به دور انداختن مغز و میوه است. کسانی که معرفت الهی و عرفان به حق را که نتیجه و هدف غائی اعمال و تکالیف ظاهری است انکار می‌نمایند و صرفاً به جنبۀ اسقاط تکلیف و برائت ذمّۀ ظاهری بسنده می‌نمایند و مرتبۀ بسیار نازل از نعمت‌های الهی را در بهشت خواستارند، باید بدانند که دچار خسارت و ورشکستگی عظیمی‌شده‌اند و کیمیای سعادت و فلاح ابدی را با خر مهره‌ای بس بی‌ارزش و بی‌مقدار معاوضه نموده‌اند.

خدایا زاهد از تو حور می‌خواهد، قصورش بین \*\*\* به جنّت می‌گریزد از درت یا رب شعورش بین[[9]](#footnote-9)

\*\*\*

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است \*\*\* اسیر بند تو از هر دو عالم آزاد است[[10]](#footnote-10)

\*\*\*

فکر بهشت و حوری و غلمان کجا کند \*\*\* دل‌داده عاشقی که نگارش برابر است

هم‌چنان‌که عدم توجّه به تکالیف الهی موجب سخط و غضب و دورباش پروردگار و محرومیّت از فیوضات معنوی می‌گردد، عدم توجّه به حیثیّت معنوی و تکاملی احکام شریعت که همان عرفان حقیقی حضرت حق متعال است، موجب از دست رفتن استعدادات و سرمایۀ وجودی انسان جهت نیل به مراتب فعلیّت و کمال و بی‌حاصلی سرمایۀ عمر و نعمت حیات خواهد بود. و لذا مشاهده می‌شود که فطرت و وجدان بشر با کنار زدن و زیر پا قرار دادن همۀ موانع و پدیده‌های صارفۀ از توجّه به معنویّت ـ چه رفاه دنیوی و تکامل تکنولوژی و ترقّی علوم مادّی و اجتماعی، و چه آلودگی ادیان به خرافات و وساوس نفسانی و شیطانی در همۀ آنان از مکاتب الحاد و مادّی‌گری، و چه ادیان الهی اعمّ از یهودیّت و نصرانیّت و اسلام، و چه غیر الهی آنان ـ گمشدۀ خود را در جستجوی عالم سکونت و اطمینان و تکامل نفس و عرفان الهی پی‌گیری می‌نماید، و با عقل فطری و ضمیر مرتبط با عالم معنی در راه معرفت شهودی و احساس قلبی و وجدانی عالم وجود گام می‌سپارد.[[11]](#footnote-11)

## 3) ولایت و توسل به اهل‌بیت علیهم السّلام

شکّی نیست که حقیقت دین و لبّ و اساس آن، چنانچه در اخبار نیز بدان اشارت شده است، حبّ فی الله و بغض فی الله است، و در این زمینه نبوی معروف: «هل الدّین إلّا الحبّ»[[12]](#footnote-12) گواه بر این مطلب است؛ و از طرف دیگر از آنجا که ولایت معصومین علیهم السّلام واسطۀ فیض الهی بر جمیع ممکنات و نیز واسطۀ بقاء و استمرار و ربط ممکنات با ذات احدیّت است، تمسّک به ولایت و استمداد از آن ذوات مقدّسه شرط اساسی قبولی طاعات و پذیرش عبادات و رشد و ترقّی روحی و نفسی بشر به سمت و سوی کمال وجودی خویش است؛ چنانچه فرموده اند: «ما نودِیَ بِشَیءٍ مثل ما نودِیَ بِالوَلایَة»؛ «به هیچ امری آن طور که به ولایت اهل بیت علیهم السّلام تأکید شده، تذکّر داده نشده است.»[[13]](#footnote-13)

راه وصول به معارف الهی و شناخت حقیقی ذات پروردگار بدون استمداد از این دریچه و توسّل به ذیل الطاف و عنایات اهل‌بیت وحی و دستگیری آن ذوات مقدّسه و حرکت به‌سوی رشد و تجرد و تکامل انسانی از مجرای فیض نفوس قدسی آنان امکان نخواهد داشت؛ و اگرچه سالک بدون توجّه به این نکتۀ حیاتی در مسیر تجرد و تهذیب قدم بردارد، و حتّی متدیّن به دین و مکتبی سوای مکتب اهل‌بیت علیهم السّلام باشد، اما ناگزیر در میانۀ راه متوجّه این مسئله خواهد شد و با دستگیری ائمۀ معصومین علیهم السّلام به مذهب تشیّع خواهد گروید.[[14]](#footnote-14)

از كتاب «كنز الفوائد» كراجكى روايت شده است با اسناد متّصل خود از سَلَمة بن عطا از حضرت صادق عليه السّلام قالَ: «خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عليه‏السّلام ذاتَ يَوْمٍ عَلىٍ اصْحابِهِ فَقالَ: الْحَمْدُلِلّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ الصَّلاةُ عَلى مُحَمَّدٍ رَسُولهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم يَا ايُّهَا النَّاسُ انَّ اللهِ- وَاللهِ- مَاخَلَقَ الْعِبادَ الّا لِيَعْرِفوُهُ، فَاذا عَرَفوُهُ عَبَدُوهُ، فَاذا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبادَتِهِ عَنْ عِبادَةِ مَنْ سِواهُ».

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: بِابى انْتَ وَ امِّى يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ما مَعْرِفَةُ اللهِ؟ قَالَ: «مَعْرِفَةُ اهْلِ كُلِّ زَمانٍ امَامَهُمُ الَّذى يَجِبُ عَلَيْهِمْ طاعَتُهُ»‏[[15]](#footnote-15).

«حضرت فرمودند: روزى حضرت سيد الشّهداء عليه السّلام خارج شده بر اصحاب خود و خطبه مختصرى فرمودند، و پس از حمد خداوند جلّ و عزّ و درود بر محمّد رسول خدا فرمودند: اى مردم سوگند به خدا كه پروردگار، بندگان خود را نيافريده است مگر براى آنكه او را بشناسند پس در وقتى كه او را شناختند او را مى‏پرستند و به عبادت او برمى‏خيزند، و زمانى كه او را پرستش نمودند بى‏نياز مى‏شوند با عبادت او، از پرستش و عبادت هر كسى غير از خدا. مردى گفت: پدر و مادرم فدايت باد اى فرزند رسول خدا، معرفت خدا چيست؟ حضرت فرمود: معرفت و شناسائى اهل هر زمانى امامشان را كه واجب است در آن زمان از او اطاعت كنند».

ملاحظه مى‏شود كه در اينجا حضرت معرفت خدا را عين معرفت امام شمرده است چون راه منحصر براى معرفت خدا معرفت امام است. چون اوّلًا تعليم و تربيت و اخذ احكام دين توسّط امام صورت مى‏گيرد، و ثانياً امام اسم اعظم خداست و معرفت آنها به نورانيت عين معرفت خداست، بنابراين معرفت امام و معرفت خدا از هم جدا نبوده و قابل تفكيك نيستند.

و بر همين اساس از «قرب الاسناد» حِمْيرى از ابن عيسى از بزنطى از حضرت رضا عليه السّلام روايتى است: قالَ: قالَ ابُو جَعْفَرٍ عليه‏السّلام: «مَنْ‏ سَرَّهُ‏ انْ لا يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الَلهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ الَى اللهِ وَ يَنْظُرَاللهُ الَيْهِ فَلْيَتَوالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَتَبَرَّأ مِنْ اعْدائِهِمْ وَ يَاْتَمَّ بِالامامِ مِنْهُمْ، فَانَّهُ اذا كَانَ كَذلِكَ نَظَرَ اللهُ الَيْهِ وَ نَظَرَ الَى اللهِ»‏.

«حضرت فرمودند كه: حضرت امام محمد باقر عليه السّلام فرمودند: كسى كه خوشحال‏ مى‏شود و دوست دارد كه بين او و بين خدا هيچ حجابى نباشد به طورى كه او خدا را ببيند و خدا او را نظر كند، بايد آل محمّد را دوست داشته و از دشمنان آنها بيزارى جويد و به امام آنها اقتداء نموده و پيروى نمايد، در اين صورت خدا به او نظر مى‏كند و او به مقام ملاقات و ديدار خدا مى‏رسد».

از اين روايت استفاده مى‏شود كه اصلًا مقام لقاء خدا بدون تبعيت از امام صورت نخواهد گرفت و عاشقان و سوختگان بارگاه عزّش تا سر تسليم در حرم امامش نسپرند به عزّ وصول و مقام ديدار نائل نخواهند شد. لذا مى‏بينيم كه بسيارى از سالكين و عاشقين كه در بدو سلوك از عالم تشيع محروم بوده‏اند چون داراى نيت صادقه بوده و بدون عناد و لجاج سلوك كرده‏اند در عاقبت امر مطلب بر آنها مكشوف شده است، آنها مقام ولايت را اعتراف و از شيعيان پاك گشته‏اند، و اگر چه در زمان تقيه مى‏زيسته‏اند، ولى از كلمات و اشارات، بلكه بعض از تصريحات آنها ارشادشان به مقام حقّ مشهود است.[[16]](#footnote-16)

در این‌باره، استاد وحید سیر و سلوک عملی، عارف کامل و فقیه عالی‌مقام، حضرت آیةالحق سید علی قاضی طباطبائی می‌فرمایند:

وصول به مقام توحید و سیر صحیح إلی‌الله و عرفان ذات احدیت عَزّ اسمه بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق از علیّ بن ابی‌طالب و فرزندانش از بتول عذراء صلوات الله علیهم محال است.[[17]](#footnote-17)

و می‌فرمودند: «وصول به توحید فقط از ولایت است؛ و ولایت و توحید یک حقیقت می‌باشند.[[18]](#footnote-18)

## 4) تربیت به‌دست استاد کامل

اهمّ از آنچه در این راه لازم است، استاد خبیر و بصیر و از هوی بیرون آمده و به معرفت الهیّه رسیده و انسان کامل است، که علاوه بر سیر إلی‌الله سه سفر دیگر را طیّ نموده و گردش و تماشای او در عالم خلق بالحقّ بوده باشد.[[19]](#footnote-19)

نباید در مقابل هر کسی که متاعی عرضه می‌کند و بِضاعتی ارائه می‌دهد و کشف و شهودی ادّعا می‌نماید سر تسلیم فرود آورد و ابداً به ظهور خوارق عادات، و اطلاع بر مغیبات و اسرار خواطر افراد بشر، و عبور بر آب و آتش، و طیّ الارض و الهواء، و استحضار از آینده و گذشته و امثال این غرائب و عجائب نمی‌توان پی به وصول صاحبش برد تا هنگامی که در استاد تجلّیات ذاتیّه ربّانیّه پیدا نشود استاد نیست.[[20]](#footnote-20)

مرحوم قاضی می‌فرموده است: چنانچه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد این راه اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحّص بگذارند تا پیدا نماید ارزش دارد.

و می‌فرموده است: کسی که به استاد رسید نصف راه را طی کرده است.[[21]](#footnote-21)

## 5) عشق و محبت به خداوند متعال

أفرادى كه طالب راه خدا هستند لازم و حتم است كه خود را به صفات خدا درآورند و اين معنى بدون تحصيل محبّت خداوند محال است؛ يعنى اگر كسى در تمام عمر به كارهاى خير مشغول باشد و از بدى‏ها اجتناب كند، ولى محبّت خدا را در دل نپروريده باشد، جان او از صفا و وفا كاملًا تهى بوده و مانند قبرى است كه روى آنرا با نقش و نگار زينت نموده باشند.جان و حقيقت انسان همان قوّه جاذبه و كشش روحى اوست و گرنه با ديوار ساكن و قبر خراب چه تفاوتى دارد. عمل صالح كه از جان زنده و روح صفا و محبّت بر نخيزد چون گوشوار و دست بَرَنجَنى است كه در دست مرده و در گوش او آويزند. ولى اگر با محبّت توأم شد، مانند زينتى كه به انسان زنده آرايش دهند، موجب كمال و مزيّت او خواهد بود.[[22]](#footnote-22)

مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه در کتاب الله شناسی می فرمایند:

«راه، راه پيامبران و برگزيدگان جهانيان است. بسيار خطير و دقيق است. عشقبازى با خود مقام حضرت حىّ ذو الجلال و الواحد القهّار است. چقدر عظيم و خطير و در عين حال چقدر داراى شور و شوق عشق و تَيَمان است كه نتيجه و خلاصه اعمال كائنات و افضل از عبادت ثقَليْن مى‏باشد.

فقط نيروى عظيم عشق است كه موانع را از سر راه بر مى‏دارد، و سنگرها را در هم مى‏كوبد، و از عقبات و كريوه‏هاى تنگ و تاريك عبور مى‏دهد، و از درياهاى حسرت، و صحراهاى حيرت، و فضاهاى بى‏پايان بُهت و سرگشتگى عبور مى‏دهد؛ و گرنه جميع قواى ما سوى الله را گرد آوريم نمى‏تواند ذرّه‏اى انسان را جلو ببرد. عشق اوست كه حلّال مشكلات است و كليد رمز موفّقيّت و بس.»[[23]](#footnote-23)

## 6) مراقبه

باید دانست که مراقبه از اهمّ شرایط سلوک است، و مشایخ عظام را در آن تأکیداتی است، و بسیاری آن را از لوازم حتمیّۀ سیر و سلوک شمرده‌اند، چه آن به منزله حجر اساسی است[[24]](#footnote-24) و آن عبارت است از آنکه سالک در جمیع احوال مراقب و مواظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطّی ننماید و از آنچه بر آن عازم شده تخلّف نکند.

مراقبه معنای عامّی است و به اختلاف مقامات و درجات و منازل سالک تفاوت می‌کند.[[25]](#footnote-25) سالک باید از اولین قدم که در راه می‌گذارد تا آخرین قدم، خود را از مراقبه خالی ندارد و این از لوازم حتمیّۀ سالک است. در اثر مراقبۀ شدید و اهتمام به آن، آثار حبّ و عشق در ضمیر سالک هویدا می‌شود، زیرا عشق به جمال و کمال علی‌الإطلاق فطری بشر بوده و با نَهادِ او خمیر شده و در ذات او به ودیعت گذارده شده است لیکن علاقۀ به کثرات و حبّ به مادّیّات حجابهای عشق فطری می‌گردند و نمی‌گذارند که این پرتو ازلی ظاهر گردد.

به‌واسطۀ مراقبه کم‌کم حجابها ضعیف شده تا بالأخره از میان می‌رود و آن عشق و حبّ فطری ظهور نموده ضمیر انسان را به آن مبدأ جمال و کمال رهبری می‌کند.[[26]](#footnote-26)

## 7) رفق و مدارا

و اين از اهمّ امورى است كه بايد سالك إلى الله آن را رعايت كند چه اندك غفلتى در اين امر سبب مى‏گردد كه علاوه بر آنكه سالك از ترقّى و سير باز مى‏ماند بلكه براى هميشه به كلّى از سفر ممنوع خواهد شد. سالك در ابتداى سفر در خود شور و شوقى زايد بر مقدار مترقّب مى‏يابد و يا در بين سفر هنگام ظهور تجلّيات صوريّه جماليّه، عشق و شور وافرى در خود حس مى‏كند و در اثر آنها تصميم مى‏گيرد اعمال كثيره عباديّه‏اى را به جاى آورد، لهذا اكثر اوقات خود را صرف دعا و ندبه مى‏نمايد، به هر عمل دست مى‏زند و از هر كس كلمه‏اى مى‏آموزد و از هر غذاى روحانى لقمه‏اى برمى‏دارد. اين طرز عمل، علاوه بر آنكه مفيد نيست زيان‏آور است چون در اثر تحميل اعمال گران بر نفس ناگهان در اثر فشارى كه بر نفس وارد شده، نفس عكس العمل نشان داده و عقب زده و بدون گرفتن نتيجه سالك از همه كارها مى‏ماند و ديگر در خود ميل و رغبتى براى اتيان جزئى‏ترين جزء از مستحبّات احساس نمى‏كند.

و سرّ اين افراط در عمل و تفريط نهائى اينست كه ميزان و ملاك در اتيان اعمال مستحبّه را ذوق و شوق موقّتى خود قرار داده است و بار سنگين را بر دوش نفس قرار داده است، وقتى آن شوق موقّتى به پايان رسيد و آن لهيب تند و تيزرو به فروكش نهاد در آن موقع نفس از تحمّل اين بار گران به تنگ آمده دفعةً شانه‏ خالى مى‏كند و بار سفر را در ابتدا يا در نيمه راه به زمين مى‏گذارد و از سفر متنفّر شده و از مُعِدّات سفر و مُمِدّات آن بيزارى مى‏جويد. بنابراين سالك نبايد فريب اين شوق موقّتى را بخورد بلكه بايد با نظرى دقيق و مآل‏انديش استعداد و خصوصيّات روحى و وضع كار و شغل و مقدار قابليّت تحمّل خود را سنجيده عملى را كه مى‏تواند بر آن مداومت نمايد و قدرى هم از استعداد او كمتر و كوچكتر است انتخاب نمايد و به همان قدر اكتفا كند و بدان اشتغال ورزد تا كاملًا حظّ ايمانى خود را از عمل دريافت دارد.

و بناء على هذا سالك بايد وقتى مشغول به عبادت مى‏شود با آنكه هنوز ميل و رغبت دارد دست از عمل بكشد تا ميل و رغبت به عبادت در او باقى مانده هميشه خود را تشنه عبادت ببيند. مَثَل سالك در به جاى آوردن عبادات مانند شخصى است كه مى‏خواهد غذا تناول كند، اوّلًا بايد غذائى را انتخاب كند كه مساعد با مزاج او باشد، و ثانياً قبل از اينكه سير شود دست از خوردن باز دارد تا پيوسته ميل و رغبت در او باقى باشد. و ناظر به همين رفق و مداراست آنچه حضرت صادق عليه السّلام به عبد العزيز قراطيسى فرمودند: «يا عَبْدَ الْعَزيزِ إنَّ لِلإيَمانِ عَشْرَ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةً- الى ا نْ قالَ عَليه السّلام- وَ اذَا رَأيْتَ مَنْ هُوَ اسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجةٍ فَارْفَعْهُ الَيْكَ‏ بِرِفْقٍ، وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لُا يطيقُ فَتَكْسِرَهْ».[[27]](#footnote-27)

و به طور كلّى از آنچه گفته شد به دست مى‏آيد كه عبادت مؤثّر در سير و سلوك فقط و فقط عبادت ناشى از ميل و رغبت است. و به اين معنى دلالت دارد قوله عليه السّلام: «وَ لَا تُكْرِهُوا عَلَى انْفُسِكُمُ الْعِبادَةَ»[[28]](#footnote-28)

1. سورۀ کهف (18)، آیۀ 110. [↑](#footnote-ref-1)
2. الله شناسی، ج 1، ص 237. [↑](#footnote-ref-2)
3. نهج البلاغة (عبده)، ج 1، ص 16. [↑](#footnote-ref-3)
4. اسرار ملكوت، ج‏2، ص 169. [↑](#footnote-ref-4)
5. حریم قدس، ص 30. [↑](#footnote-ref-5)
6. لب اللباب، ص 52. [↑](#footnote-ref-6)
7. حریم قدس، ص 42. [↑](#footnote-ref-7)
8. مهرتابناک، ص 183 [↑](#footnote-ref-8)
9. از اشعار منسوب به جناب صدرالدّین دزفولی. [↑](#footnote-ref-9)
10. دیوان حافظ، غزل ١٧. [↑](#footnote-ref-10)
11. حریم قدس، ص 42. [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، ج ٨، ص ٧٩. [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، ج ٢، اصول، ص ١٨. [↑](#footnote-ref-13)
14. حریم قدس، ص 75. [↑](#footnote-ref-14)
15. بحار الانوار، ج 7 ص 18. [↑](#footnote-ref-15)
16. بحار الانوار، ج 7 ص 17. [↑](#footnote-ref-16)
17. مهر تابناک، ص 264. [↑](#footnote-ref-17)
18. همان. [↑](#footnote-ref-18)
19. رساله سير و سلوك منسوب به بحر العلوم، ص 186، تعلیقه. [↑](#footnote-ref-19)
20. لب اللباب، ص 137. [↑](#footnote-ref-20)
21. اسرار ملکوت، ج 2 ، ص 438. [↑](#footnote-ref-21)
22. رساله سیر و سلوک بحر العلوم، ص 186، تعلیقه. [↑](#footnote-ref-22)
23. الله شناسى، ج‏1، ص: 365 [↑](#footnote-ref-23)
24. لب اللباب، ص 114. [↑](#footnote-ref-24)
25. لب اللباب، ص 144: اوّل درجه مراقبه اينست كه سالك از محرّمات اجتناب كرده و تمامى واجبات را اتيان كند، و در اين دو امر به هيچ وجه من الوجوه مسامحه نورزد.

دوّم درجه، آنست كه مراقبه را شديد نموده و سعى كند هر چه مى‏كند براى رضاى خدا باشد و از امورى كه لهو و لعب ناميده مى‏شود اجتناب نمايد. و چون در اين مرتبه اهتمام نمود براى او تمكّن پيدا مى‏شود كه ديگر خود را نباخته و اين خوددارى در او به سر حدّ ملكه برسد.

سوّم درجه، آنست كه پروردگار جهان را پيوسته ناظر خود ببيند، و كم‏كم اذعان و اعتراف مى‏نمايد كه خداى متعال در همه جا حاضر و ناظر و نگران همه مخلوقات است. و اين مراقبه در تمام حالات و در همه اوقات بايد رعايت شود.

چهارم درجه، مرتبه‏اى است از اين عالى‏تر و كامل‏تر و آن اينست كه خودش خداى را حاضر و ناظر ببيند و به طور اجمال مشاهده جمال الهى نمايد. و اشاره به اين دو مرتبه اخير از مراقبه است وصيّت رسول اكرم صلّى الله عليه و آله به ابى ذرّ غفارى رضوان الله عليه: «اعْبُدِ اللهِ كَأنَّكَ تَراهُ، فَانْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَانَّهُ يرَاكَ».

 «خداى را چنان عبادت كن مثل آنكه گوئى تو او را مى‏بينى و اگر نمى‏توانى او را ببينى او را طورى عبادت كن كه بدانى او ترا مى‏بيند». [↑](#footnote-ref-25)
26. لب اللباب، ص 113 و 30. [↑](#footnote-ref-26)
27. اى عبد العزيز ايمان ده درجه دارد مانند نردبان كه بايد پلّه پلّه از آن بالا رفت ... و چون كسى را ديدى كه يك پلّه از تو پائين‏تر است با مدارا او را به سوى خود بالا بر، و چيزى را كه توان آن را ندارد بر او تحميل مكن كه او را خواهى شكست‏. [↑](#footnote-ref-27)
28. و عبادت را بر خودتان تحميل نكنيد. [↑](#footnote-ref-28)